

کارکردهای دیپلماسی فرهنگی حج در کاهش تعصبات مذهبی و تعارضات قومی - ملیتی

هادی صادق زاده*

چکیده

هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی، رسیدن به تفاهم متقابل با ارتباط بین فرهنگ‌های مختلف است. ارتباطات انسان‌های اولیه، غالباً با نزاع و مشاجره همراه بوده، اما امروزه ملاقات‌ها و برخوردهای فرهنگی در دنیا به لحاظ کمی و کیفی، تفاوت زیادی با گذشته دارد و به طور قطع و یقین بالا رفتن سطح معلومات و دانش انسان‌ها در نوع ارتباطات و برخوردها اثرگذار است. بنابراین، برای رسیدن به تفاهم واقعی، اولاً باید عوامل اثرگذار در این مسیر به درستی شناخته شوند و ثانیاً باید موانع رسیدن به تفاهم متقابل را شناخت و از میان برداشت. از جمله عوامل مؤثر در ارتباطات فرهنگی، باورها و اعتقادات انسانها است؛ چرا که افکار انسانها با اعتقادات آنها شکل می‌گیرد و رفتار هم با افکار درست می‌شود و اگر این مقدمات صحیح باشد ارتباط هم درست و مطلوب خواهد بود.

یکی از مهم‌ترین موانع رسیدن به تفاهم حقیقی، تعصبات بیجا است که در موارد زیادی؛ از جمله نژاد، رنگ، زبان، مذهب، سرزمین و ... می‌تواند ظهور داشته باشد و در اثر آن فخر فروشی و برتری طلبی ایجاد می‌شود. تعصبات در بسیاری از موارد به ملی‌گرایی و قوم‌گرایی منجر می‌شود و عامل بسیاری از مناقشات است و در نتیجه ملت‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند و راه رسیدن به تفاهم را مسدود می‌کند، و در نهایت دوری فرهنگ‌ها از همدیگر را رقم می‌زند.

مبارزه با تبعیض، نژادپرستی، قوم‌گرایی و... از جمله اهدافی است که درون مناسک حج گنجانده شده که در صورت توجه به روح و باطن اعمال حج و انجام صحیح مناسک آن، رسیدن به این مهم مقدور و ممکن است.

واژگان کلیدی: حج، دیپلماسی، فرهنگ، تعصب.

کسی که کوچک‌ترین آشنایی با تعلیمات اسلامی داشته باشد، در این جهت تردید نمی‌کند که اسلام به عناوین مختلف دستور داده است که مسلمانان دور هم جمع شوند و یکدیگر را از نزدیک ببینند و از احوال همدیگر آگاه شوند تا دل‌هایشان به هم نزدیک شود و دیوارها از میان برداشته و شکاف‌ها پر شود.

طبق نصوص اسلامی، عبادت هر اندازه بیشتر در خلوت و دور از چشم دیگران انجام شود به اخلاص نزدیک‌تر است. در عین حال اسلام دستور اکید داده است که نماز به جماعت خوانده شود و اجر و ثواب این عمل را بیش از آن چه تصور می‌رود، از نماز فردی بالاتر برده است؛ چرا؟ برای این که در اثر جماعت، مسلمین از یکدیگر آگاه می‌شوند و دل‌هایشان به یکدیگر نزدیک می‌شود.

هفته‌ای یک بار نماز جمعه قرار داده و مقرر کرده است که در شعاع یک فرسخ در یک فرسخ بر همه واجب است که شرکت کنند. در نماز جمعه به جای دو رکعت آن، دو خطبه قرار داده است که امام در آن خطابه، علاوه بر مواعظ، اخبار اقطار عالم اسلام را به اطلاع آن‌ها می‌رساند و مصالح عمومی را با آن‌ها در میان می‌گذارد.

نماز جماعت، اجتماع روزانه است و نماز جمعه اجتماع عمومی‌تر و هفتگی است. نماز عید فطر و نماز عید اضحی دو عبادت اجتماعی دیگر است که سالیانه می‌باشند.

از همه اجتماعات اسلامی مهم‌تر و عمومی‌تر، برنامه حج است. بر هر کسی واجب است اگر توانایی داشته باشد لااقل در عمر یک بار در این اجتماع عظیم شرکت کند. در این عمل بزرگ اسلامی که با همه تقایمی که در اجرای آن وجود دارد، باز هم در جهان بی نظیر است، هم زمان واحد در نظر گرفته شده و هم مکان واحد، همه باید این اعمال را در روزهای معین از ذی‌الحجه انجام دهند، نه در روزهای دیگر و یا ماه‌های دیگر، و همه باید آن اعمال را در سرزمین معین انجام دهند که همان سرزمینی است که اولین بار در آن جا خانه‌ای برای پرستش خدای یگانه ساخته شد؛ چرا؟ آیا جز برای این است که میعادگاه و مجتمع اهل توحید باشد؟ آیا جز برای این است که موحدان

باید در آن جا رنگ توحید و وحدت به خود بگیرند؟
اکنون پرسش اصلی این است که: کارکردهای دیپلماسی فرهنگی حج در کاهش
تعارضات قومی - ملیتی چیست؟ و در واقع این تحقیق به دنبال اثبات این مسئله است
که دیپلماسی فرهنگی حج می‌تواند تعارضات قومی - ملیتی را کاهش دهد.

۱. دیپلماسی فرهنگی (Cultural diplomacy)

بنابر تعریفی، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک
زندگی، ارزشها، سنتها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم
متقابل میان ملتها و کشورها (ژان میلسن و همکاران، ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی،
۱۳۸۹، ص ۲۶۷).

فرانکو نینکوویچ، دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل
میان ملل جهان معرفی می‌کند که بر اساس ارزشهای مشترک صورت می‌پذیرد
(رضاصالحی امیری و سعید محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹). از این تعریف می‌توان فهمید که
دیپلماسی فرهنگی در گام نخست یک فن در سیاست خارجی است. بدین معنا که
سیاستمداران تلاش می‌کنند از طریق آن، تعاملات خود را با جهان پیرامونی گسترش دهند
و از طریق ارزشهای جهان‌شمول، این پروژه را پیش ببرند. در تعریفی دیگر، دیپلماسی
فرهنگی به معماری یک بزرگراه دو طرفه، به منظور ایجاد کانالهایی برای معرفی تصویر
واقعی و ارزشهای یک ملت و در عین حال تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از
سایر ملتها و فهم ارزشهای آنها تعبیر گردیده است (همان، ص ۱۱۰).
از این تعریف نیز می‌توان دریافت که دیپلماسی فرهنگی یک فرایند دوطرفه است
و بر ارزشهای فرهنگی و اجتماعی ملتهای درگیر، استوار است.

بر این اساس، دیپلماسی فرهنگی - تبادل نظرات، اطلاعات، هنر و دیگر ابعاد
فرهنگی میان کشورها و مردم‌شان به منظور ایجاد درک و فهم متقابل - عنصر مهمی از
کوشش‌های فرامرزی است که دیپلماسی عمومی را شکل می‌دهد و در بردارنده همه آن
چیزی است که یک کشور مایل است به واسطه آن‌ها خودش را به جهان معرفی کند؛ به

عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است. دیپلماسی فرهنگی فرآیند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیات منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دو جانبه و چند جانبه ترویج می‌یابند.

دیپلماسی فرهنگی، یکی از نمونه‌های اولیه قدرت نرم (Soft power) یا قابلیت ترغیب دیگران از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها است که در مقابل قدرت سخت (Hard power) که غلبه کردن یا مجبور ساختن از طریق قدرت نظامی است، قرار دارد.

در هر صورت، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند مبنا و زمینه‌ساز همکاری و تعامل منطقه‌ای و جهانی باشد که شبکه‌های ارتباطی جدیدی بین ملت‌ها به وجود آورد.

برای حل معضلات جدید جهانی؛ بقای همه فرهنگ‌ها و ارتباط میان آن‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی ضروری است. این امر نه تنها امکان مفاهمه و حل مشکلات را فراهم می‌آورد بلکه شرایط لازم برای عقلایی شدن و همگرایی بیشتر را نیز فراهم می‌کند. بنابراین، منظور از دیپلماسی فرهنگی در این بحث سطح اشتراکات دینی - مذهبی و پایین آوردن اختلافات قومی - مذهبی می‌باشد که حج می‌تواند در این زمینه‌ها کارگشا باشد.

در زمانه حاضر به علت ظهور مباحثی نظیر جهانی شدن و فرهنگ واحد جهانی، فرهنگ از حاشیه مباحث اجتماعی، به متن کشانده شده و اهمیت دیپلماسی فرهنگی بیش از پیش مطرح شده است. لذا در مقابل نظریه فرهنگ جهانی، بحث تنوع فرهنگی مطرح گردیده و ضرورت دیپلماسی فرهنگی به روشنی آشکار و نمایان شده است.

ریچارد آرمیتاژ، معاون اسبق وزارت امور خارجه آمریکا معتقد است: دیپلماسی منحصر به گفتگو با دوستان نیست، اگر توانستید با مردمی صحبت کنید که دوست نیستند، آن نشانگر قدرت دیپلماسی شماست (رضاصالحی امیری و سعید محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰).

از آن جای که دیپلماسی فرهنگی کشورها اغلب در برگیرنده روش‌های خلاقانه و ابتکاری برای معرفی خودشان است، لذا ماهیتاً لذت بخش بوده و در جعبه ابزار دیپلماتیک می‌تواند جزو یکی از موثرترین ابزارها باشد و به همین دلیل است که امروزه

اغلب کشورهای جهان، به اهمیت این پدیده، پی برده و بخش‌هایی در ساختار قدرت سیاسی‌شان برای مدیریت این فرایند در نظر گرفته‌اند.

۲. موانع دیپلماسی فرهنگی و رسیدن به تفاهم

۲.۱ / تعصب

تعصب و عصبیت در اصل از ماده «عصب» به معنای رگها و پی‌هایی است که مفاصل را به هم ارتباط می‌دهد، سپس هرگونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصب و عصبیت نامیده‌اند، اما معمولاً این لفظ در مفهوم افراطی و مذموم آن به کار می‌رود. تعصب و تحجر به معنای ایستایی، تحول ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حق و متعالی است که هم در ساحت بینش و دانش (تحجر) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) بروز و ظهور دارد و عقل و دل و ابزارهای معرفت‌یاب و منابع شناخت‌زا را نیز شامل می‌گردد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۱۰).

ابن منظور در مورد معنای لغوی عصبیت می‌گوید:

«أَنَّ يَدْعُوَ الرَّجُلُ إِلَى نُصْرَةِ عَصْبَتِهِ وَالتَّالِبِ مَعَهُمْ عَلَى مَنْ يُنَاوِيهِمْ ظَالِمِينَ كَانُوا أَوْ مَظْلُومِينَ». (ابن منظور، ج ۱، ذیل ماده «عصب»).

«عصبه خویشاوندان پدری هستند و در پی آن شخص به دنبال طرفداری و دفاع از قوم و قبیله خود می‌باشد؛ چه ظالم و چه مظلوم.»

بر اساس این گفته‌ها، واژه «تعصب» به معنای آن است که شخص نسبت به چیزی واکنش‌های عاطفی و احساسی به دور از هرگونه معیار عقلانی و عقلایی داشته باشد. در حقیقت احساسی قوی و شدید و عاطفی است که برگرفته از وابستگی شدید به امری می‌باشد.

واژه تعصب در امور زیادی نظیر امور اعتقادی و معرفتی به کار می‌رود و بنابر تعریف ابن منظور، می‌توان گفت تعصب، خصلتی است که شخص را به حمایت بی چون و چرا از خانواده و خویشان؛ چه ظالم باشند و چه مظلوم، وادار می‌سازد. البته این

تعصب تنها نسبت به خویشان نزدیک نیست، بلکه گاه نسبت به قوم و قبیله و یا کشور و یا نژاد و یا فرهنگ و زبان نیز می‌تواند تحقق یابد. از این رو، شخص بی هیچ دلیل عقلی و یا عقلایی و تنها بر پایه احساس و عواطف برخاسته از تعصبات خویشی و قومی و نژادی به دفاع از وی می‌پردازد.

تعصب مردم زمانی خود را نشان می‌دهد که از تماس با گروه‌های متفاوت خودداری و یا دوری کنند. مشکلات مربوط به این نوع تعصب آشکار و واضح است. وقتی افراد متعصب از افراد دیگر جدا هستند، چگونه تعامل برقرار می‌کنند یا مشکلات و مناقشه‌های خود را حل می‌کنند؟ اگر از مردم دوری کنند و تمام راه‌های دوستی را مسدود نمایند، دیگر نمی‌توانند از دیگران چیزی بیاموزند یا از آنان حمایت یا آن‌ها را تشویق کنند. تاریخ نشان داده است اگر تعصب اوج بگیرد و کنترل نشود، غالباً به خشونت و سختی منجر می‌شود و حتی به درگیری‌های فیزیکی می‌رسد و در مواردی مشاهده شده که افرادی در اثر تعصب زیاد، کتاب‌های مقدس دیگران را مورد هتک حرمت قرار داده‌اند و آتش زده‌اند.

۲.۱.۱ / کارکرد دیپلماسی فرهنگی حج در کاهش تعصبات

در اندیشه بسیاری از بزرگان و علمای علوم اجتماعی، برای اینکه فرهنگی وجود و دوام داشته باشد، باید مطمئن شد عناصر و پیامهای مهمش منتقل می‌گردند، همچنین اگر ارزشها و عناصر دیرپا و بنیادینی در یک جامعه وجود داشته باشد، باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند. از نظر این اندیشمندان، ارتباط باعث می‌شود فرهنگ یک فرآیند پیوسته باشد، چون زمانی که عادات فرهنگی، اصول، ارزشها، برخوردها و مشابه اینها تدوین می‌شوند با هریک از اعضای فرهنگ ارتباط برقرار می‌نمایند (لاری، سماور ریچارد ای پورتر، لیزا استفانی، ترجمه غلامرضا کیانی، اکبر میرحسینی، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

حضرت علی علیه السلام کعبه را نشانه و پرچم اسلام معرفی می‌کند و می‌فرماید: «... جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا» (نهج البلاغه، خطبه اول) بر اساس این فرمایش نورانی، کعبه به مثابه پرچم و نشانه اسلام است. پرچم نماد تسلط و اقتدار یک مجموعه است و اهتزاز آن نیز نماد حاکمیت آن تفکر و اندیشه است. پرچم محل اتحاد و انسجام جامعه است

که تمام اعضای آن را با تمام اختلاف‌ها در زیر یک بیرق، متحد و منسجم می‌کند. لذا کعبه عَلم و نشان اسلام است و به گفته سید حسین نصر، نماد تمدن اسلام، رودخانه‌ای جاری نیست، بلکه بنایی مکعب شکل است که ثبات آن، نماد و خصیصه تغییرناپذیر دائمی اسلام است (نصر، ترجمه احمد آرام، ۱۳۵۹، ص ۱۷۰) علاوه بر کعبه که اصلی‌ترین نماد اسلام است، همه مشاعر مقدس؛ نظیر صفا و مروه، عرفات، مشعر و مناهج‌های اسلام‌اند و لذا قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمُرُوءَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۵۸).

از طرفی با زنده نگه داشتن و توجه به نمادها می‌توان در فراز و فرودهای اجتماعی، تاریخی، برخوردها و تعارض‌های فرهنگی خط اصلی ارزشها و فرهنگها را یافت و به نسلهای بعد انتقال داد. نمادها سریع‌ترین و آسان‌ترین راه دستیابی و حفظ فرهنگها هستند و با ویژگی ایجاز و در عین حال جامعیت خود، بهتر می‌توانند فرهنگ را به دیگران و نسلهای آینده انتقال دهند. حج، در حقیقت پیام خداوند متعال به پیامبر خود می‌باشد که از رهگذر نمادهای گوناگونی که در فرهنگ اسلام، شعائر الهی و آیات بینات خوانده می‌شوند، در قالب مناسک به مردم منتقل می‌شود.

خدای تعالی محتوای این پیام را با ارائه نمادهای مختلف و رفتارهای نمادین گوناگون، به حج گزار منتقل می‌کند؛ زیرا بهترین، ساده‌ترین و قابل فهم‌ترین روش برای سطوح فرهنگی و شناختی مردم، بهره‌گیری از نماد و رفتارهای نمادین است (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰).

متخصصان علوم ارتباطی، مهمترین قسمت ارتباطات را بخش انتقال دانسته‌اند (محسنیان راد، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷). در پیام‌های غیر کلامی حج، کمیت و کیفیت انتقال از راه علائم و کدها یا نمادها بیشتر است. به منظور سرعت انتقال و استفاده قوی و کامل‌تر از پیام‌ها، از علائم و نمادهای رمزی و کدبندی شده بهره‌گیری می‌شود. در مراسم حج، گویاترین و کامل‌ترین علائم و نشانه‌ها و زیباترین و جذاب‌ترین کدها و رموز تعیین یافته است. حاجی با حضور در سرزمین وحی و انجام دادن مناسک حج، ضمن آشنایی با نمادهای به کار رفته در مشاعر مقدس و یافتن معانی و حقایقی که پشتوانه آنها را تشکیل می‌دهند، پیوند خود را با ارزشهای نهفته در آن، محکم می‌کند. افزون بر این، خود نمادها زمینه ساز انتقال معارف، ارزشها و فرهنگ دینی و حفظ آنها است.

در مجموع با توجه به مبانی روان شناختی و جامعه شناختی نماد، حج و مناسک آن، به دلیل به کار رفتن نمادهای طبیعی و غیرقراردادی که در متون دینی از آن به شعائر الهی تعبیر شده است، می‌تواند وسیله‌ای برای ارتباط و پیوند نسله‌ها در طول تاریخ و نیز نشانه‌ی ثبات دین و جاودانگی و استمرار آن باشد؛ اهرم و ابزارى که به سادگی و با کمترین هزینه و با کمک معتقدان به دین، به انتقال آموزه‌ها و معارف اسلامی می‌پردازد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲).

بنابراین، بهترین و ارزشمندترین موقعیت برای انتقال عناصر ارزشی فرهنگ اسلام، ایام حج است؛ بدین جهت که حج، عبادتی سیاسی است که همه ساله جمعیت عظیمی از مسلمانان را گرد هم می‌آورد و بهترین زمینه را برای انتقال فرهنگ و عناصر ارزشی اسلام به نسلهای دیگر، در سایر نقاط جهان فراهم می‌کند و لذا یک عبادت انفرادی نیست که زائری از نقطه‌ای دور دست به آنجا برود و در آن سرزمین اعمالی را به صورت انفرادی انجام دهد و عبادات وارده را به جا آورد و به وطن خود برگردد؛ چرا که در این صورت این همه تأکید برای انجام مناسک حج در مکان و زمان مشخص بی‌فایده بود، اما خود این تأکیدها نشان می‌دهد که قصد و غرضی برای عبادت وجود دارد و شارع مقدس هدف خاصی داشته است که از مجموع آیات و احادیثی که در این زمینه وارد شده، می‌توان به این مطلب رسید که شارع مقدس از حجاج این انتظار را دارد که بتوانند در ایام حج از احوالات یکدیگر مطلع شوند و زمینه‌ی تشکیل امت واحده اسلامی را فراهم سازند و فرهنگ و محتوای اصلی دین را به دنیا نشان دهند.

اما با همه اینها، اختلافات عقیدتی و مذهبی مانع از برقراری تفاهم و انتقال ایده‌ها و تفکرات می‌باشد؛ زیرا سبب بروز نوعی تعصبات نابجا میان مسلمانان می‌شود که جلوی هرگونه گفت و گوی سازنده را می‌گیرد. به این ترتیب تعصب عقیدتی و مذهبی، مانع از تعامل و اتحاد سیاسی می‌شود. لذا با اندک تأملی در اوامر و دستورات الهی در مناسک حج، می‌توان دریافت که قصد و غرض شارع مقدس از تشریح این دستورات مبارزه با همین تفکرات غلط و تعصبات کور می‌باشد. به عنوان مثال امر شارع به رها کردن لباس تفاخر و تمایز در حج و درآمدن به لباس همگانی و یکرنگ احرام، نشانه و نماد یکرنگی

امت اسلامی و فرمان نمادین اتحاد و همدلی مسلمانان در همه جای جهان است و اساساً در حج هیچ کدام از افراد مسلمان نباید نسبت به لباس خود رقابت و فخر فروشی کند بلکه همه لباسی شبیه لباس آخرت و کفن برتن می کنند و در برابر پروردگار خود شبیه به هم ظاهر می شوند و فرقی نمی کند که افراد از کدام قوم و قبیله یا کدام رنگ و نژاد هستند.

یا خود این آیه شریفه که می فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۹۶) کلمه ناس اشاره به عموم مردم دارد نه قوم و قبیله و نژاد و ملیت خاصی، بلکه می فرماید برای همه مردم وضع شده است. لذا امت اسلام همگی در صف واحد باید به سمت و سوی کعبه بایستند و نمازهای یومیه و کارهایی نظیر کشتن قربانی یا دفن اموات خود را به سمت قبله واحد که همان کعبه است انجام دهند و در همه این امور هیچ فرقی بین افراد از نظر قومیت و ملیت و نژاد و رنگ نیست، و در نگاه اسلام همه برابر و یکسان اند.

۲.۲ / اندیشه های تفرقه انداز

از جمله موانع دیپلماسی فرهنگی، وجود تفکرات و اندیشه های تفرقه انداز در جوامع اسلامی و مسلمانان است. بخش زیادی از اختلافات و تفرقه های حاصل از اندیشه و تفکر، متعلق به فرقه و هابیت است. محمد بن عبدالوهاب، مؤسس فرقه و هابیت، در رساله «کشف الشبهات» بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، دشمن توحید، منکر توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. وی تصریح می کند که مشرکان زمان ما (مسلمانان) غلیظتر از مشرکان و بت پرستان گذشته هستند؛ زیرا مشرکان گذشته، در حال رفاه شرک ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص داشتند؛ ولی مشرکان زمان ما در هر دو حالت شرک به خدا دارند.

مهم ترین تکیه کلام وهابی ها چهار چیز است: کفر؛ شرک؛ کذب؛ بدعت. اگر کسی واژه های کفر و شرک آنان را جمع آوری کند، کتابی از واژه کفر و شرک را تدوین می کند. هر جا مسلمانان در پاسخ آنها با روایتی، استدلالشان را محکوم کردند، پاسخی که بیش از هر استدلالی به آن تکیه کرده اند، عبارت «کذب است» بوده و هر روایتی را که با عقیده آنها مطابقت نداشته باشد، تکذیب می کنند.

کوتاه سخن اینکه وهابی‌ها به دنبال این عقاید افراطی بی محتوا و خشک، به تلویح یا تصریح، خود و پیروانشان را موحد و مسلمان می‌شمرند و دیگر گروه‌های مسلمان را مشرک و کافر می‌خوانند. از این رو، کشتار آنها را جایز و اموالشان را نیز حلال می‌شمارند. روشن است در چنین موقعیتی باب گفتگو و مفاهمه بسته می‌شود و زمانی که یک طرف همیشه با پیش فرض‌های غلط و توهمات باطل به طرف مقابل خود می‌نگرند، هیچ وقت تبادل آراء و اندیشه صورت نمی‌گیرد.

برای نمونه به یک مورد از اختلافات عمیق میان اندیشه وهابیت و سایر مسلمانان اشاره می‌شود و آن نوع نگرش به کعبه و اماکن مقدس می‌باشد. طبق این آیات الهی؛ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶ و ۹۷) در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم بنا گردید، همان است که در مکه واقع شده و آن، برای جهانیان [مایه] هدایت و نیز مبارک است. در آن نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

اما با وجود همه این تأکیدها و تصریح‌ها در متون دینی پیرامون حرمت مکه و زائران حرم امن الهی، امروزه شاهدیم که میهمانان خدا با بی‌احترامی‌های فراوان از سوی میزبان مواجه است که این بی‌احترامی‌ها، هم متوجه اماکن مقدس اسلامی است و هم امنیت ضیوف الرحمان را به مخاطره می‌اندازد.

دلیل این همه بی‌احترامی کاملاً واضح و آشکار است و آن، نوع نگرش حکومت عربستان و اعتقادات آنها است که تحت تأثیر تفکر وهابیت می‌باشد و در مطالب پیش گفته هم اشاره شد که وهابی‌ها غیر خود را مشرک و کافر قلمداد می‌کنند و وجود این تفکر و اعتقاد به‌ویژه در سطح حکومتی، امنیت را از زائران سلب می‌کند و فضای رعب و وحشت برای حجاج به وجود می‌آورد و به همین دلیل باب مفاهمه و تبادل اندیشه با این گروه غیر ممکن گردیده است.

۲.۲.۱ / کارکرد دیپلماسی فرهنگی حج در نفی اندیشه‌های تفرقه انداز

خانه توحید و قبله مسلمانان، که بازسازی آن، یادگار ابراهیم خلیل عليه السلام است، مکانی است مقدس و شهری است مورد احترام. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نیز این حرمت را پاس می‌داشت و با ذکر و دعا و رعایت ادب، بر قداست آن توجه می‌داد و با تهلیل و تکبیر وارد شهر و حرم الهی می‌شد. هنگام رفتن به مکه، از تپه شمالی وارد و از ناحیه جنوب خارج می‌گشت (بغدادی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۷)

نقل شده است که تنها یک بار به درون کعبه رفت. جامه و عبایش را زیر پای خود انداخت و کفش‌هایش را از پای در آورد و میان دو ستون داخل کعبه، دو رکعت نماز گزارد. هنگام ورود به مکه، خدا را به عنوان «ذی المعارج» و صاحب والایی بسیار می‌ستود. در مسیر راه، هنگام برخورد با هر سواره‌ای یا فراز آمدن بر هر تپه‌ای یا فرود آمدن به هر وادی و در فرصت‌های آخر شب و در پی نمازها «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» می‌گفت و گاهی در طول راه، پیاده‌ها را سوار بر شتر خویش می‌کرد (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۴۹).

خانه خدا در مکه، محبوب دل‌هاست و عبادت در آنجا ثواب بسیار دارد و دل‌های عاشق، با آن مسجد مقدس انس و الفت دارند. از ابن عباس نقل شده که پیامبر خدا در شب‌های تشریق، هر شب از منا به مکه می‌آمد و خانه کعبه را زیارت می‌کرد: «أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَزُورُ الْبَيْتَ كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلِي مَنْيَ» (طبرانی، محقق: حمدی عبد المجید السلفی، ۱۳۹۸ق. ۱، ج ۱۲، ص ۱۵۹). در حدیثی هم آمده است که امام باقر عليه السلام در پاسخ نامه ابراهیم بن شیبه چنین نوشت:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُحِبُّ إِكْتِنَارَ الصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَأَكْثَرَ فِيهِمَا وَأَتَمَّ» (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۵۲۴).

«پیامبر خدا صلى الله عليه وآله دوست داشت در مدینه و مکه بسیار نماز بخواند. تو هم در این دو شهر نماز زیاد بخوان و نماز را تمام اقامه کن نه شکسته.»

مسجد قبا یکی از مساجد مورد علاقه پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بود. آن حضرت هر گاه به قبا می‌رفت در منزل سعد بن خثمه انصاری فرود آمده، سراغ مسجد قبا می‌رفت، از چاه، آب می‌کشید

و پاهای خود را می‌شست و از روی سنگ‌های کنار جاده عبور می‌کرد و در آن مسجد نماز می‌خواند. طبق نقل ابوسعید خدری، آن حضرت هر هفته روزهای شنبه پیاده به مسجد قبا می‌رفت. گاهی هم سواره این راه را می‌پیمود؛ «أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَأْتِي قُبَاءَ مَاشِيًا وَرَاكِبًا» (ابن سعد، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۱۸۸ و ۱۸۹).

تمام این موارد نشان از اهمیت و عظمت حج و اماکن مقدس حجاز نزد شارع مقدس دارد؛ لذا در محرمات احرام، دستور شارع نسبت به شخصی که در حال احرام باشد، این است که از جدال و فسوق و خصومت پرهیز کند و با این اوامر فکر و اندیشه تفرقه و نزاع را از بین ببرد و همه حجاج، با هر قومیت، مذهب و ملیتی، باید در این سرزمین متحد و منسجم عمل کنند.

۲.۳ / ملیت و قومیت

ملت را اینگونه تعریف کرده‌اند که: گروه است اجتماعی که در ایدئولوژی، نهادها، عرف و آداب مشترکی سهیم‌اند و احساس تشابه و همگونی می‌کنند. هر چند با این تعریف از ملت مشکل است تفاوت ملت‌ها با سایر گروه‌ها، نظیر فرقه‌های مذهبی را که دارای بعضی خصوصیات یکسان با ملت‌ها هستند مشخص کرد اما در یک ملت احساس نیرومندی از تعلق و پیوند وجود دارد که مربوط می‌شود به زمین یا خاک مشخصی که آن را متعلق به خود می‌داند. ممکن است که یک ملت بخشی از یک کشور را تشکیل دهد، یا هم مرز با یک کشور باشد، یا در بیرون از مرزهای یک کشور قرار گرفته باشد (عالم، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲).

بنابراین، مفهوم ملت بر مردم و یکپارچگی آن‌ها تأکید بسیار دارد و اصطلاحات ملیت و ملت‌گرایی هم که از ملت مشتق شده‌اند، به همین جنبه و مفهوم ملت دلالت می‌کنند. همچنین همه متفکرانی که درباره عوامل عینی پیدایش ملت سخن و بحثی دارند، از برخی عوامل که وجود آنها به ظهور ملت کمک کرده است، نام می‌برند و در عین حال اعلام می‌دارند که وجود یکی از آنها به طور مطلق ضروری است. مهمترین این عوامل عبارت‌اند از: نژاد و خویشاوندی، اشتراک دین، اشتراک زبان، بستگی‌های جغرافیایی، بستگی‌های مشترک اقتصادی، تاریخ و سنت‌های مشترک (همان، ص ۱۵۴).

از سوی دیگر، بشر از ابتدای خلقت تا کنون، ضمن تغییر روابط خویش با طبیعت، روابط موجود بین افراد خود را نیز دگرگون کرده است. در مرحله حیوانی، رابطه انسان و طبیعت همان رابطه‌ای است که سایر حیوانات با طبیعت دارند؛ یعنی خوردن از خوان گسترده‌ای که به صورت میوه‌ها و گیاهان و جانوران وجود دارد. انسان در این مرحله، مانند سایر جانوران یک موجود مصرف کننده است. اما با گذشت زمان و استقرار گروه‌های انسانی کنار یکدیگر، روابط انسان‌ها دگرگون شد و از رابطه موجود که مبتنی بر غریزه بود، فراتر رفته و یک سلسله روابط جدید بین انسان‌ها پدید آمد که از نظر ماهوی با روابط مبتنی بر غریزه به کلی فرق دارد و در عالم حیوانات از آن‌ها اثری دیده نمی‌شود. این نوع روابط همان روابط اجتماعی است که در ابتدای این فصل بدان اشاره شد.

روابط اجتماعی، بسیار متعدد و گوناگون است که به تناسب عنوان این فصل به رابطه قومیت و ملیت اشاره می‌شود. گروه‌هایی از انسان‌ها که برای نخستین بار، بر یک قطعه زمین معین مستقر می‌شوند، معمولاً مرکب از افراد خویشاوند هستند و یا بهتر بگوییم این گروه عبارت از یک خاندان کوچک است، با رابطه نسبت بسیار نزدیک و معمولاً شامل افرادی است که از بطن یک مادر مشترک هستند. خاندان در اثر افزایش جمعیت اندک اندک توسعه می‌یابد و زمین‌های بیشتری را در اطراف خود کشت و زرع می‌کند و مناطق وسیع‌تری را برای چرای دام‌ها به تصرف خود در می‌آورد. رفته رفته، خاندان چنان توسعه می‌یابد که به طایفه و طایفه به نوبه خود به قبیله و قبیله در اثر رشد جمعیت به قبایل متعدد و شاخه‌های فرعی تقسیم می‌شود و از پیوند قبایل به هم، قوم به وجود می‌آید.

حال به رابطه و پیوندی که قوم بر آن استوار است توجه کنیم:

اشاره شد که رابطه افراد یک خانواده، خویشاوندی نزدیک است. در این مرحله بین خاندان و قبیله و قوم تفاوتی نیست و جمع کوچک انسان‌های مستقر بر یک قطعه زمین، با رابطه نسبی نزدیک، یک واحد اجتماعی معین را تشکیل می‌دهند، ولی هرچه جمعیت بیشتر افزایش می‌یابد و خاندان به قبیله، و قبیله به قبایل تقسیم می‌شود. رابطه خویشاوندی نزدیک در بین مجموع قبایل، اندک اندک محو و ناپیدا می‌شود و این رابطه فقط به خانواده‌ها و خاندان‌ها منحصر می‌ماند و پس از آن تا حدودی در طوایف روابط نسبی در

درجات دورتر بین افراد باقی می ماند ولی هر چه واحد اجتماعی بزرگ تر می شود در بین مجموع افراد آن واحد، رابطه نسبی ضعیف تر می شود تا آنجا که در میان افراد یک قوم؛ یعنی در میان میلیون ها افرادی که در اثر افزایش جمعیت قبیله نخستین و گسترش آن ها بر روی زمین های اطراف به وجود آمده، دیگر رابطه خویشاوندی نزدیک، ملاک و پیوند نیست، بلکه سرزمین مشترک، زبان مشترک، گذشته مشترک، مذهب و رسوم مشترک عامل پیوستگی افراد قوم به یکدیگر است. از این حیث، برای مجموعه افراد، منافع مشترکی در برابر اقوام دیگر به وجود می آید.

بنابراین، «قوم» یک واحد اجتماعی مرکب از افرادی است که دارای زبان و سرزمین و مذهب و رسوم و گذشته مشترک هستند. قوم از هیچ یک از عوامل اساسی فوق جدا نیست، بلکه حالت یک جسم مرکب را دارد که هر گاه یکی از عناصر ترکیب کننده از آن جدا شود، به اساس قومیت لطمه وارد می آید و گاه موجب زوال کلی قوم می شود (شهبازی، ۱۳۵۰، ص ۴۴).

در اندیشه بروس کوئن، قوم پرستی به گرایش افراد یک جامعه در جهت برتر پنداشتن فرهنگ و ویژه شان، اطلاق می شود. ما بر اثر سنت و عادت و غالباً به وسیله رویکردهای اجتماعی تلقین شده، تحریک به قوم پرستی می شویم. برای همین وقتی اعضای یک گروه درباره اعضای گروه دیگر داوری می کنند، کار قوم پرستی غالباً به یک نوع احساس برتری می انجامد (بروس کوئن، ترجمه محسن ثلاثی، ۱۳۸۳، ص ۴۱).

برخی از جامعه شناسان درباره نتایج مثبت قوم گرایی گفته اند: قوم گرایی برای احساس وفاداری فرد به گروه و بالا بردن سطح روحیه میهن پرستی و ملیت گرایی به کار می آید. وانگهی قوم گرایی از طریق هواداری از ابقای وضع موجود، همچون سپری در برابر تغییر عمل می کند؛ به عنوان مثال، در زمان جنگ برای آنکه روحیه مردم در سطح بالایی حفظ شود، برای آن ها ضروری است که باور داشته باشند نظام اجتماعی، ارزش ها، باورها و سنت هایشان بهترین می باشند یا حداقل از دشمن بهتر می باشد. این بسیار مهم است که آن ها از نظام حکومتی و ارزش های مردمی که با آن ها در جنگ اند، بیزار باشند. سطح بالای قوم گرایی، بالطبع درجه بالایی از میهن پرستی و ملیت گرایی را به بار می آورد (همان، ص ۴۲).

با همه این اوصاف، شاید مهم‌ترین نتیجه زیانبار قوم‌گرایی این باشد که از نوآوری‌هایی که پیامدهای سودمندی برای اعضای یک جامعه دارند، غالباً جلوگیری می‌کند. از آنجا که افکار بیگانه با بدگمانی نگریسته و نادرست خوانده می‌شوند؛ مسئله‌ای که در یک جامعه باید به آسانی حل شود، به علت عدم استفاده از راه‌های خارجی، متأسفانه مدت زمان نامعلومی حل نشده بر جای می‌ماند. قوم‌پرستی در افراطی‌ترین صورت آن، به طرد بیهوده خردمندی و دانش فرهنگ‌های دیگر می‌انجامد و از تبادل و غنای فرهنگی جلوگیری می‌کند (همان).

ملی‌گرایی در حد افراطی آن؛ یعنی پرستیدن وطن و ملت و نیاکان، به‌طوری‌که هدف اعلا و مافوق هر حق و ارزش و معبود قرار گیرد. اشخاص چیزی جز عظمت و اعتلا و حاکمیت کشور و قوم خود را، صرف نظر از شایستگی و حقیقت و علی‌رغم عدالت و حقانیت، نخواهند و نفوس خویش را فدای آن کرده، هیچ فضیلت و حق دیگر و مسؤولیت یا خالق و آخرتی را نشناسند؛ چنین ایدئولوژی و اعتقادی مسلما و در عین آثاری که به لحاظ خدمتگذاری و فداکاری به بار می‌آورد، شرک است و ناشی از جهالت و غرور و نقص رشد می‌باشد.

همچنین است نژادپرستی‌های مغرورانه، خودپسندی‌های جاهلانه و زیاده‌خواهی‌ها و استعلاگری‌های تجاوزکارانه که اگر شرک نباشد، ظلم و طغیان است و باز کردن دکان و میدان در برابر خدا! این قبیل روحيات و مسلک و مکتب‌های مبتنی بر برتری‌های نژادی و قومی، محمل و مجوزی از نظر علمی، انسانی و اسلامی ندارند. در قرآن کریم هم، شرک در انواع صور، حالات و مراتبش، به شدت محکوم و مشمول عذاب سخت است. همچنین تعصب‌های قومی و سلطه‌جویی‌های شخصی یا ملی در آیات و امثله عدیده، به شدت منع گردیده و مترادف و موجب فساد در زمین و هلاک قوم شناخته شده است.

ضمن آنکه تفاوت و تمایزها را وسایل ابتلا یا امتحان و ارتقا دانسته است؛ از جمله در آیاتی از سوره فجر می‌فرماید:

«و با فرعون، صاحب خرگاه‌ها [و بناهای بلند] همانان که در شهرها سر به طغیان

برداشتند، و در آنها بسیار تبهکاری کردند. [تا آنکه] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرونواخت؛ زیرا پروردگار تو سخت در کمین است.»^۱ (بازرگان، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۴۲۹)

از مطالب پیش گفته می توان چنین نتیجه گرفت که قوم محوری، ملیت گرایی نیست، اما ملیت گرایی، صورت مسلط و به طور بالقوه خطرناک ترین صورت قوم محوری در جهان معاصر است. قوم محوری حقیقت، زیبایی، اخلاق و عدالت را منحصرأ متعلق به ارزشهای ملی خود می داند و برای ارزشهای ملی خود اعتبار کلی و جهانی قائل است.

بنابراین، از این واقعیت که اقوام و ملل گوناگون ساخته شرایط و تجارب تاریخی گوناگونی هستند غافل می مانند و توجه ندارند که وجه مخالف این منطق آن است که دیگران هم ممکن است با منطق مشابه به رشته ارزش های نوع دیگر یا به حقایق بدیهی برای خود تکیه کنند.

بنابراین، خطر عمده ناسیونالیسم قوم محور در این است که این نوع ناسیونالیسم ظرفیت درک انگیزه ها و درون مایه های دیگر کشورها را ندارد و لذا در اتخاذ یک سیاست خارجی واقع گرایانه ناتوان است (جک سی پلینو، ترجمه حسن پستا، ۱۳۸۴، ص ۴۲). بنابراین، آنچه که مورد مذمت عقل و شرع می باشد، میهن دوستی یا حب الوطن و دوستی اقوام، خویشان و خانواده نیست، بلکه گرایش شدید به نژادپرستی مذموم است. چرا که وطن دوستی با وطن پرستی متفاوت است. وطن پرستی چه بسا باعث پس رفت یک جامعه شود، ولی وطن دوستی، زمینه ساز و مشوق پیشرفت است. غالباً در کشورهای پیشرفته، عموم مردم به تاریخ، آداب و رسوم و محدوده جغرافیایی شان علاقه شدید دارند و اساساً در جامعه ای که وطن دوستی نباشد، برای خدمت، رشد و توسعه، انگیزه ای نخواهد بود. از این رو، باید میان وطن دوستی که امری مطلوب است، با وطن پرستی که مورد نکوهش واقع شده، تفاوت گذاشت.

۱. ﴿الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبَازِلٌ صَادِقٌ﴾.

۲.۳.۱ / کارکرد دیپلماسی فرهنگی حج در نفی قومیت و ملیت‌گرایی (ناسیونالیسم)

از آنجا که در میان فرایض و دستورات اسلام، کم‌تر فریضه‌ای مانند حج، مورد توجه و سفارش قرار گرفته است، لذا در این بخش به کارکردهای دیپلماسی فرهنگی حج در نفی قومیت و ملیت‌گرایی اشاره می‌شود. قوم‌پرستی افراطی را می‌توان از موانع دیپلماسی فرهنگی دانست؛ چراکه موضوع اصلی در دیپلماسی فرهنگی تبادل افکار و اندیشه‌ها برای رسیدن به تفاهم بین‌فرهنگی است، در صورتی که قوم‌پرستی افراطی از تبادل افکار و تفاهم متقابل جلوگیری می‌کند. این مسئله مسلم است که در اسلام، ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است، بلکه این دین همیشه کوشیده است که به شیوه‌های مختلف ریشه ملت‌پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکند.

به‌طور ویژه در فریضه حج - که از عبادات مهم اسلامی است - مناسک و دستوراتی وجود دارد که روح و جان مسلمانان را به هم نزدیک می‌کند و تعصبات و کینه‌ها و قومیت‌گرایی را از بین می‌برد.

در اینجا لازم است در دو قسمت بحث کنیم:

اول: اسلام از آغاز ظهور خویش داعیه جهانی داشته است.

دوم: مقیاسهای اسلام، مقیاسهای جهانی است نه ملی، قومی و نژادی.

برخی از اروپاییان ادعا می‌کنند که پیغمبر اسلام ﷺ در ابتدا که ظهور کرد، تنها می‌خواست مردم قریش را هدایت کند ولی پس از آنکه پیشرفت در کار خود احساس کرد، تصمیم گرفت که دعوت خویش را به همه ملل عرب و غیر عرب تعمیم دهد. این سخن یک تهمت بیش نیست و علاوه بر اینکه هیچ دلیل تاریخی ندارد، با اصول و قراینی که از آیات اولیه قرآن که بر پیغمبر ﷺ نازل شده، مابینت دارد.

نزول آیتاتی از قرآن کریم در مکه و در همان اوایل کار بعثت پیغمبر ﷺ بوده و در عین حال جنبه جهانی دارد. یکی از آنها، آیه‌ای در سوره تکویر، از سوره‌های کوچک

قرآن کریم است. این سوره از سوره‌های مکی است که در اوایل بعثت نازل شده است؛ ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (تکویر: ۲۷)؛ «این [قرآن] جز پند و اندرز (و مایه بیداری) برای جهانیان نیست.»

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ: ۲۸) «و ما تو را جز [به سِمَت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم، نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

در سوره انبیا نیز می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیا: ۱۰۵) «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

و در سوره اعراف هم آمده است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف: ۱۵۸) بگو: «ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.»

بنابراین در هیچ جای قرآن خطابی مخصوص عرب یا قریش پیدا نمی‌شود. جاهایی هم که خطاب‌های «یا ایُّها الَّذِینَ آمَنُوا» آمده، مخاطب مؤمنان هستند و در این جهت هم فرقی نمی‌کند که مؤمن از کدام قوم و ملت باشد و گرنه در موارد دیگر که پای عموم در میان بوده، عنوان «یا ایُّها النَّاسُ» آمده است.

مطلب دیگری در اینجا هست که آن نیز مؤید جهانی بودن تعلیمات اسلامی و وسعت نظر این دین است و آن اینکه آیات دیگری در قرآن هست که از مفاد آنها نوعی «تعزز» و اظهار بی‌اعتنایی به مردم عرب از نظر قبول دین اسلام استنباط می‌شود. مفاد آن آیات این است که اسلام نیازی به شما ندارد، به فرض که شما اسلام را نپذیرید، اقوام دیگری در جهان هستند که آنها از دل و جان اسلام را خواهند پذیرفت. بلکه از مجموع این آیات استنباط می‌شود که قرآن کریم روحیه آن اقوام دیگر را از قوم عرب برای اسلام مناسب‌تر و آماده‌تر می‌داند. این آیات به خوبی جهانی بودن اسلام را می‌رساند؛ چنانکه در سوره انعام می‌فرماید: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾ (انعام: ۸۹)؛ «اگر اینان (اعراب) به قرآن کافر شوند، همانا ما کسانی را خواهیم گمارد که قدر آن را بدانند و بدان کافر نباشند.»

در سوره نساء می فرماید: ﴿إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا﴾ (نساء : ۱۳۳) «ای مردم اگر [خدا] بخواهد شما را [از میان] می برد و دیگران را [پدید] می آورد و خدا بر این [کار] تواناست.»

بر این اساس قوم عرب و غیر عرب از نظر قبول یا رد اسلام مساوی بودند و حتی عرب ها به خاطر بی اعتنایی هایی که به اسلام می کردند، بارها مورد سرزنش قرار می گرفتند. اسلام می خواهد به اعراب بفهماند که آن ها چه ایمان بیاورند و چه نیاورند، این دین پیشرفت خواهد کرد؛ زیرا اسلام دینی نیست که تنها برای قومی خاص آمده باشد. زمانی که اسلام ظهور کرد، در میان اعراب مسئله خویشاوندپرستی و تفاخر به قبیله و نژاد به شدت وجود داشت. عربها در آن زمان چندان به عربیت خود نمی بالیدند؛ زیرا هنوز قومیت عربی به صورتی که عرب خود را یک واحد در برابر سایر اقوام ببیند وجود نداشت. واحد مورد تعصب عرب، واحد قبیله و ایل بود. اعراب به اقوام و عشایر خویش تفاخر می کردند، اما اسلام نه تنها به این احساسات تعصب آمیز توجهی نکرد، بلکه به شدت با آنان مبارزه کرد. (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

این سخن صریح قرآن کریم است که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات : ۱۳). مطابق تفسیر بعضی از مفسران و روایت امام صادق علیه السلام مقصود از کلمه «قبایل» واحدهایی مانند واحد عربی است و مقصود از کلمه «شعوب» واحدهای ملی است که به صورت یک واحد بزرگتر زندگی می کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۹).

به اعتراف همه مورخان، حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مواقع زیاد این جمله را تذکر می دادند: «أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّكُمْ لِآدَمَ مِنْ تُرَابٍ لِأَفْضَلٍ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِي إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ...» (کراجکی، تحقیق سیداحمد حسینی، ۱۳۹۴ق. ، ص ۲۱)؛ «همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است. عرب نمی تواند بر غیرعرب دعوی برتری کند؛ مگر به پرهیزکاری.»

از سویی به رسمیت شناختن ملیت و مملکت و اصالت دادن به روابط و موارد و تعهداتی که هر فرد به محیط و مردم و به طور کلی با جهان دارد، امری است که هم از نظر علمی و فلسفی، جامعه شناسی و انسان شناسی و تجربیات تاریخی و اجتماعی، مسلم

و تقریباً بدیهی است و هم از نظر قرآنی و سنت اسلامی و سایر ادیان توحیدی محرز و مستند می‌باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات: ۱۳)؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.» این آیه شریفه، تقسیم‌بندی انسان‌ها را به واحدهای اجتماعی «قبیله» و «ملت»، به عنوان یک عمل یا مشیت و جعل الهی اعلام می‌نماید و در واقع ملت و ملیت را (که اصطلاح عربی آن شعب است) به رسمیت می‌شناسد و این تفکیک و تمایزها را وسیله معارفه یا شناسایی برای روابط حسنه فیما بین می‌داند، نه تفاخر و تفوق بر یکدیگر (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۶۲).

در بخش دوم بحث که حج نفی کننده قومیت و تعصبات و تعارضات قومی و ملیتی است، تذکر این مطلب ضروری است که پیغمبر خدا ﷺ از موقعیت مکانی و زمانی حج، آنگاه که تمام مردم جزیره العرب به آنجا می‌آمدند برای دعوت توحیدی خود استفاده می‌کرد و سخنان خود را به گوش سران و بزرگان اقوام و ملل می‌رساند. در اجتماع عظیم حج دستور این است که همه مسلمانان از ملت‌ها و فرهنگ‌ها و رنگ‌ها و زبان‌ها و نژادهای مختلف از سراسر جهان، دور هم جمع شوند و یکدل و یکرنگ و با هم گرد خانه توحید بچرخند و همگی با زبان دل و دین و لیبیک گویان متوجه یک خانه و یک قبله شوند. در آنجا کسی بر دیگری هیچگونه برتری و فخر ندارد و همه در یک مقام و منزلت قرار دارند و لباس یکنوع و یکرنگ می‌پوشند. تشریح چنین دستوراتی فارق از رنگ پوست و زبان و قومیت و ملیت افراد، می‌تواند قلوب انسانها را به هم نزدیک کند و باعث از بین رفتن غبار کینه‌ها و تعصبات خشک و تعارضات قومی ملیتی شود.

شهید مطهری نیز قومیت‌ها و نژادها را مرزهای مصنوعی برای تسهیل شناسایی می‌داند و آنرا یکی از مظاهر وسعت نظر تفکر اسلامی به شمار می‌آورد و به عکس رجوع به تعصبات ملی و نژادی و ناسیونالیستی را گرایش به محدودیت و در پوست خود فرو رفتن عنوان می‌کند.

جمع بندی

از معضلات امروز بشر، گرفتار شدن در تعصبات، آنهم در زمینه‌های مختلف است که می‌تواند مانع رسیدن به تفاهم حقیقی باشد؛ از جمله موارد آن، نژاد و رنگ، زبان و مذهب، سرزمین و مانند آن است. فرد یا افراد یا حتی جامعه به خاطر داشتن تعصب، خود را برتر از دیگران می‌پندارند و بر دیگران فخرفروشی و برتری طلبی می‌کنند. این روحیه و صفت مذموم می‌تواند در بسیاری از موارد به ملی‌گرایی و قوم‌گرایی منجر شود و باعث و عامل بسیاری از مناقشات و منازعات گردد و در نتیجه ملت‌ها را از یکدیگر جدا سازد و راه دیپلماسی و رسیدن به تفاهم را مسدود کند و در نهایت دوری فرهنگ‌ها از همدیگر را رقم بزند.

بسیاری از کسانی که گرفتار این صفت ناپسند و غیر انسانی هستند، برای رسیدن به اهداف خود دست به اعمال خشونت آمیز و افراطی‌گری می‌زنند و با این کار خود، هم چهره اسلام و مسلمانان را در دنیا زشت نشان می‌دهند و هم مانع از رسیدن ملتها به تفاهم متقابل می‌شوند و مانع بزرگی برای برقراری هرگونه ارتباط بین فرهنگ‌ها می‌گردند. در نتیجه جهان هیچ‌گاه روی صلح و آرامش را نمی‌بیند و همیشه گرفتار آشوب و ناامنی است.

اما با این حال، گروه‌های افراطی باید بدانند که دیگر زمان آنکه با دسیسه‌های پیچیده، برای اسلام تصاویر جعلی خلق کنند و این آیین پاک را با چهره‌ای خشن به جهانیان معرفی کنند، به سر رسیده و وقت آن است که با ترویج اسلام رحمانی، چهره حقیقی پیامبر گرامی ﷺ و دین مبین را به جهانیان معرفی کنیم. سرنوشت ما انسان‌ها، هر چند در جوامع و فرهنگ‌های جداگانه و گوناگون زیست داشته باشیم، به سختی به هم گره خورده است. وظیفه همه علمای مسلمان این است که خود را به سلاح علم و دانش مجهز سازند و با وحدت و اتحاد اسلامی، از تفرقه‌های مذهبی پرهیزند و مردم را نسبت به تفکرات انحرافی آگاه کنند. دشمنان اسلام به‌ویژه صهیونیست، همواره در صدد ضربه زدن به اسلام و مسلمانان بوده‌اند و امروزه از طریق گروه‌های افراطی و رادیکال اسلامی اهداف خود را دنبال می‌کنند و با اطمینان می‌شود گفت حج بهترین فرصت برای همه

مسلمانان است و همانطور که پیامبر خدا ﷺ از موقعیت مکانی و زمانی ایام حج، آنگاه که تمام مردم جزیره العرب به آن جا می آمدند بهره می برد تا دعوت توحیدی خود را به بزرگان قبایل ارائه کند، سایر مسلمانان هم می توانند از طریق آن اجتماع عظیم سالیانه، معارف و عناصر ارزشی حقیقی اسلام را به جهانیان نشان دهند و از دستورات وحدت آفرین الهی در مناسک حج نهایت استفاده را بکنند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. احمدی، محمدرضا. حج در آینه روان شناسی. قم، موسسه امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۴. بازرگان، مهدی. مجموعه آثار. (بازیابی ارزشها) ۱۳۸۹ ش. ، ج ۲۵، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
۵. بروس کوئن. درآمدی به جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، چاپ بیستم، ۱۳۸۳ ش.
۶. جرالد سی. براوتر. آینده ادیان. ترجمه احمد رضا جلیلی. قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۷. جک سی پلینو. فرهنگ روابط بین الملل. ترجمه حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله. جامعه در قرآن. قم، نشر اسرا، چاپ نهم، ۱۳۸۷ ش.
۹. ژان میلسن و همکاران، دیپلماسی عمومی نوین؛ قدرت نرم در روابط بین الملل، ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. شهبازی، ی. فلسفه جشن های شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰ ش.
۱۱. صالحی امیری، رضا و سعید محمدی. دیپلماسی فرهنگی. تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. عالم عبدالرحمان. بنیادهای علم سیاست. تهران، نشر نی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. لاری. اسماور ریچارد ای پورتر، لیزا استفانی. ارتباط بین فرهنگ ها. ترجمه غلامرضا کیانی، اکبر میرحسینی، تهران: نشر باز، ۱۳۷۹ ش.

۱۴. محسنیان راد، مهدی. *ارتباط شناسی*. تهران: سروش، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۱.
۱۵. مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار*. قم: نشر صدرا، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. نصر، سیدحسین. *علم و تمدن در اسلام*. ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی خوارزمی، ۱۳۵۹ ش.

فهرست منابع عربی

۱. ابن سعد بغدادی، *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ذیل ماده عصب، قم، نشر ادب الحوزه .
۳. ابو الفتح کراچی، *معدن الجواهر*، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ دوم، قم، مهراستوار.
۴. سلیمان بن أحمد الطبرانی، *المعجم الکبیر*، محقق، حمدی عبد المجید السلفی، قاهره، ۱۳۹۸ ق.
۵. شیخ کلینی، *الاصول من الکافی*، تهران، دارالکتب، ۱۳۸۳